

کلام جدید

جلسہ سی و ششم: ہرمنوتیک - قسمت شانزدہم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه سی و ششم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ اصول و قوائد فهم دین در هرمنوتیک اسلامی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْاُتْكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

اصول و قوائد فهم دین در هرمنوتیک اسلامی

می خواهیم در ساحت و زمینه اسلام بیشتر هرمنوتیک را باز کنیم. سوال پیش می آید که ما نباید تفسیر به رای کنیم و تعصبات و پیش فرضهایمان را نباید داخل تصمیم گیریهایمان وارد کنیم. ما الان به نظرات مجتهدین و مفسرین نگاه کنیم می بینیم نظرات متفاوت است. یک مرجع تقلید یک نظر داده و مرجع تقلید دیگر نظر دیگری داده است.

پس در اینجا اختلاف آرا به وجود می آید. این مسئله را چه طور توجیه می کنید؟

ما عوامل موثر بر فهم و مقدمات اجتهاد داریم که مباحث کلیدی است. یک سری قوائدی داریم که اگر این قوائد رعایت نشود باعث کج فهمی و لغزش در روند فهم می شود. پس تردیدی در استفاده از قرآن و روایات به عنوان یک اصل کلی و یک سری قوائدی که باید از این آیات و روایات استنباط کنیم نمی ماند. پرسشی که به ذهن شما می رسد این است که اصول و قوائد فهم دین چیست. از پیش داوری، تحریف یا جمود فکری، التقاط، انحراف و امثالهم پیشگیری شود. اصول کمی در این زمینه نقش دارند که خدمت شما عرض می کنیم .

اصول علمی

یکی از این موارد اصول علمی است. یعنی وقتی ما می خواهیم در زمینه دینی مجتهد شویم، در زمینه تفسیری مفسر شویم باید یک سری علوم را یاد بگیریم. یکی از این علوم آشنایی با قوائد ادبی و لغت عرب است. شرط اساسی فهم آیات قرآن آشنایی با قوائد عربی است. شما کلماتی دارید که چندین معنا دارد. کلمه من در همه جا به معنای از به کار می رود؟ قطعاً چنین چیزی نیست. فی در اینجا به چه معناست؟ حرف است یا ظرفیت؟ کلمه ما آیا مای موسوله است یا حرفی است یا اسمی یا نکره یا معرفه است؟ تک تک این موارد ممکن است معانی را تغییر دهد.

کان به معنای چیست؟ پس ما باید ادبیات عرب را بدانیم تا نظر دهیم، هم در مباحث اجتهادی و هم تفسیری. از طرفی با توجه به فاصله زمانی بسیار زیادی که ما با عصر نزول قرآن داشتیم برخی از کلمات ممکن است برای ما مبهم باشد. باید به لغت‌شناسان شاخص رجوع کنیم. باید برای کسانی که علم لغت بلد بودند یا می‌دانند که این کلمه در آن زمان به چه معنا بوده به این‌ها رجوع کنیم. پس اگر کسی قوائد ادبیاتی عرب را نداند قطعاً به انحراف و اشتباه می‌رود.

علم اصول

علم بعدی که هم برای اجتهاد و تفسیر و صاحب‌نظر بودن لازم است علم اصول است. علم اصول از جمله علوم است که هم مفسر بدان نیازمند است و هم کسی که علوم حدیث کار می‌کند و هم کسی که علوم اجتهادی انجام می‌دهد. مثلاً در علم اصول بحث می‌شود که اگر شما دو روایت داشتید که با هم معارض بودند و یکی مثلاً می‌گفت سمت راست و یکی می‌گفت سمت چپ، علم اصول به شما یاد می‌دهد چه کارهایی باید انجام دهید. این‌ها همه در علم اصول بحث می‌شود. پس اگر شما این قوائد را بررسی کنید و جلو بروید تفسیر به رای کنار می‌رود. مثلاً در اینجا دلم می‌خواهد به نظر من سمت راستی درست است. در صورتی که این‌طور نیست و قوائد به شما یاد می‌دهد دوست داشتن و عشق‌بازی را کنار بگذارید و با قوائد و برنامه جلو بروید. ما در هرمنوتیک فلسفی ممکن است به هیچ قائده‌ای کار نداشته باشیم و این نمی‌تواند درست باشد.

علم تاریخ

علم بعدی که نیاز است علم تاریخ است. شما باید سیره بزرگان و اهل بیت را داشته باشید. ما می‌خواهیم روایت‌شناسی کنیم. وقتی می‌خواهیم روایت کار کنیم باید علم تاریخ بدانیم که ببینیم در آن زمان چه حوادثی رخ داد که این حدیث را امام گفت. مثلاً چرا احادیث مربوط به حرام بودن شطرنج یا موسیقی اکثریت بالای نود درصدی آن متعلق به امام صادق است؟ دلیل آن چیست و چه حوادثی رخ داد؟

ما تفاسیری داشتیم که به کلی اشتباه بود چون فهم تاریخی درستی نداشت. ما در مباحث دولت کریمه عرض کردیم که یهودی‌های تازه مسلمان چه جنایاتی را از طریق علمی انجام دادند و چقدر دروغ‌هایی را به نام اسلام پخش کردند. داستان‌های غلط، روایات جعلی، و یک عده فکر می‌کردند تاریخ‌های جعلی معتبر است و بر اساس همین تاریخ‌های جعلی تفسیر کردند. پس ما باید علم تاریخ بدانیم وقتی می‌خواهیم در بحث اجتهاد و دینی ورود پیدا

کنیم. یک مفسر و یک مجتهد باید تاریخ بداند و گرنه نمی‌توانیم مفسر و مجتهد باشیم. نمی‌گوییم در تک تک امور متخصص باشیم. قرار نیست یک مرجع تقلید در تک تک امورات دینی متخصص باشد ولی در این موضوعات باید آشنایی داشته باشد.

شان نزول

یکی دیگر از موضوعاتی که هم مفسر و هم مجتهد باید بدانند تا در دام تفسیر به رای نیفتند شان نزول است. این که بدانید شان نزول این آیه چیست و چه شد که این آیه نازل شد. این حدیث چرا صادر شد؟ اگر این‌ها را بداند می‌تواند خوب تفسیر کند.

مولف‌محوری

اما یکی از مهمترین نکاتی که مفسر باید بداند مولف‌محوری است. ما در هرمنوتیک فلسفی گفتیم که اصلاً به مولف و خدا و پیغمبر کاری نداریم اما در هرمنوتیک اسلامی فردی که می‌خواهد مجتهد یا مفسر باشد به نظر مولف نگاه می‌کند. باید فهم مولف را پیدا کند. به همین خاطر دخالت دادن ذهنیتش در محتوای پیام مردود است. مفسر در مقابل یک مولف کسی است که پیام یک مولف را دریافت می‌کند، پس حق ندارد از طریق مولف تصمیم‌گیری کند، بلکه باید تا جای ممکن قصد و نیت مولف را درک کند. اگر مولف‌محوری باشد معنای متن علاوه بر اینکه واقعی می‌شود ثابت هم می‌شود. چون در هرمنوتیک فلسفی گفتیم متن معنای ثابت ندارد اما در هرمنوتیک اسلامی اگر رویه‌ها خوب شکل بگیرد متن معنای درست و ثابت هم پیدا می‌کند. ذهنیت مفسر دیگر نقشی ندارد. یعنی براساس پیش‌فرضهایش دیگر نظر نمی‌دهد.

اما در جوامع اسلامی متاسفانه افرادی پیدا شدند که از هرمنوتیک فلسفی غرب تقلید کردند و آن را هم وارد اسلام کردند. روی این مسائل باید بحث شود. جلسات قبل اشاراتی کردیم و اکنون تخصصی‌تر بحث می‌کنیم چون مهم است و عزیزان باید بدانند. یکی از این مباحث صامت‌دانستن متن دینی است. یعنی امثال دکترسروش که می‌گویند این متن دینی یعنی قرآن و حدیث که دست شماست صامت و ساکت است و شما آن را به صدا دریاورید. صامت‌انگاری متن از همین هرمنوتیک فلسفی گرفته شده است. صاحب این نظریه که امثال خود‌هایدگر و گادامر و امثالهم هستند. در اندیشه‌های اسلامی امثال دکترسروش در این زمینه ورود کردند. دکترسروش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت می‌گوید: شریعت نیز صامت نشسته است تا ما از او بپرسیم و به قدر پاسخ‌هایی که از او

می‌شنویم او را بشناسیم. دانشمندی را در نظر بیاورید قفلی بر لب نهاده و زبان در کام کشیده سوال‌ها و پاسخ‌های اوست که شخصیت وی را برای ما اندک اندک آشکار می‌کند. این شخصیت قابل بازسازی مدام و مستمر است .



می‌گویند مادام و مستمر است. به قول حضرت امیر کلمه الحق یراد به الباطل. در اینکه فهم از دین و قرآن ممکن است روز به روز فهم جدیدتری کسب کنیم غیرقابل انکار است، اما عرض می‌کنم این فهم باید در قالب یک چهارچوبی باشد و از آن چهارچوب بیرون نرود. یعنی این نشود که من از قرآن بفهمم نماز صبح سه رکعت است. شما فهم‌های جدیدی مطرح کنید اشکال ندارد. حاج آقا قرائتی و چندین نفر دیگر در تیمی بودند تا تفسیر نمونه را بنویسند. آقای قرائتی گفت آقای مکارم گفته اگر بخواهیم دوباره تفسیر نمونه را بنویسیم مطالب جدید بدان اضافه می‌کنیم. این مطالب جدید بدین معنا نیست که مطالب قبلی غلط باشد و قرآن را تغییر دهیم یا احکام جدید صادر کنیم. این طور نیست بلکه فهم بهتر و پیشرفته‌تر می‌شود. از آیات نکات بهتری به دست می‌آوریم. تا اینجا حرف سروش درست است اما آنها فهم‌های غلط خودشان را با همین قاعده توجیه می‌کنند و می‌گویند چرا بیان می‌کنید فهم من غلط است؟ این قرآن صامت بود من از آن سوالاتی کردم و پاسخ‌هایی از آن شنیدم و بر اساس آن این تفسیر را انجام می‌دهم .

در پاسخ باید گفت آقای سروش! نظریه شما در چهارچوب نیست. نظریه شما باطل است .

سروش می‌گوید: عبارات نه آبستن که گرسنه معانی هستند. حکیم آنها را چون دهان‌های باز می‌بیند .

این نظریه با اشکالاتی مواجه است. از جمله این که استدلال خلط بین نص و غیرنص صورت گرفته است. نص یعنی چیزی که کاملاً مشخص است. مثلاً می‌گوییم نص قرآن گفته مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید. وقتی نص صریح گفته صد تازیانه، شما نمی‌توانید بگویید هشتاد تازیانه بزنید. برخی هم غیرنص است و اسلام حکم جزئی را نگفته

است. آقای سروش! شما با این سخن خلط مبحث انجام دادید. معنا و نیت مولف واضح و آشکار است و اصلاً نیازی به تاویل و تفسیر ندارد و اختلافی در فهم پیش نمی‌آید. در آیه یک سوره نور زن زناکار و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. این آیه را چه‌طور می‌خواهید تفسیر کنید؟ آیه صراحتاً صد تازیانه می‌گوید. یا در متون دینی ما صراحتاً آمده کسی که شراب خورده هشتاد تازیانه مجازات دارد. این متن نیازی به تفسیر ندارد. برخی چیزها واضح است. آیا فهم ما از نص صریح در طول تاریخ هم تغییر می‌کند؟ اما در رابطه با متن‌هایی که در نص صریح نیامده ما باید چه کار کنیم و باید دلخواه تفسیر کنیم؟ خیر. باید آنها را هم به نص صریح ارجاع دهیم و بر اساس روایات دیگر باید آنها را درست کنیم. باز هم اختلاف نظرهای شخصی کنار می‌رود.

آقای صادق لاریجانی رئیس سابق قوه قضائیه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام کتابی به نام معرفت دینی دارند که کتاب از نظر علمی واقعاً کتاب خوبی است و ایشان هم از نظر علمی واقعاً قوی است تا جایی که حضرت آقا به ایشان گفت: آیت‌الله. حضرت آقا به هر کسی آیت‌الله نمی‌گویند. ایشان کتاب معرفت دینی در رد سروش و امثالهم نوشت. ایشان در صفحه ۱۰۰ می‌گوید: تئوری شریعت ساکت از اساسی‌ترین خطاهایی است که نویسنده مقالات قبض و بسط در فهم معارف دینی مرتکب شده است. وقتی می‌گوییم شریعت ثابت است یعنی کلام خدا و اولیای او ثابت است، اما کلام به معنای لفظ و صوتی که در خارج واقع می‌شود مورد بحث نیست و قطعاً الفاظ مذکور به عنوان حاکی از مرادات و معانی مقصوده به کار رفته‌اند و نیز مسلم است که کلام فی حد ذاته بدون پیش‌فرضهای مربوط به مضمون کلام دلالت بر معنا و مفاد خویش می‌کند.



یعنی خلاصه مطلب این است که کلام خودش نشان می‌دهد که منظورش چیست و نیاز نیست شما پیش‌فرضهای خودتان را دلالت دهید. پس نیاز به تفسیر به رای ندارد. آقای سروش! متکلم نمیتواند به هیچ معنایی ساکت تلقی شود. شما نمی‌توانید بگویید قرآن ساکت است. متکلم با تکلم خودش ابزار معنا را مبسوط کرده است و از سکوت خود بیرون آمده است. اقوال خدا و امثالهم ساکت نیستند که شما بخواهید نظرات خودتان را به آنها تحمیل کنید. آنها خودشان با ما حرف می‌زنند. خدا در قرآن با ما صحبت می‌کند. برخی چیزها خیلی واضح است. قبول داریم برخی از آیات نیاز به تفسیر دارد و

نمی‌خواهیم رد کنیم، اما برخی آیات صریح و از وضاحت است. آیه‌ای که می‌گوید غیبت نکنید دیگر نیازی به تفسیر ندارد. چه‌طور می‌خواهید طور دیگری تفسیر کنید که بگویید مثلاً غیبت کنید. اینها از وضاحت است.

بحث دیگری که سروش مطرح می‌کند و از هرمنوتیک فلسفی یاد گرفته این است که می‌گوید: معرفت بشری اگر تغییر کند معرفت‌های دینی هم تغییر می‌کند. جمله‌اش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت صفحه ۱۷۰ این است: معرفت در هر شخصی و در هر عصری با قبض و بسط مجموعه معلومات وی با معارف بشری قبض و بسط پیدا می‌کند و هر جا تحولی رخ دهد همه‌جا را متحول خواهد کرد.

یعنی منظور او این است عقیده دینی که شما اکنون دارید ممکن است بعدها تغییر کند. معارف بشری بالا می‌رود و امور دینی هم ممکن است تغییر کند. امروز خدا یکی است و شاید روزی بگویید خدا دو تاست. می‌خواهد بگوید معارف دینی وابسته به معارف بشری هستند، و اگر معارف بشری و علمی روزی تغییر کند ممکن است معارف دینی هم تغییر کند. پس وابسته هستند و هیچ وقت نگویید معارف دینی ثابت هستند.

در پاسخ و نقد باید گفت اگر ما بگوییم معارف بشری در حال تکامل است پس هیچ معرفتی از این قاعده مستثنی نیست، پس خود این گزاره‌ای که گفتید معرفت بشری در تحول و تکامل است یک معرفت بشری است و یک علم بشری است، پس خود جمله شما هم ممکن است روزی تغییر کند. پس خود شما به چیزی استدلال می‌کنید که ثابت نیست. چون خودتان گفتید چیز ثابتی نداریم. پس جمله شما هم ممکن است روزی غلط باشد. پس با جمله پنجاه- پنجاه استدلال نمی‌کنند. استدلال بر پایه یقینیات است نه بر پایه شکیات و امثالهم.

اشکال بعدی به نظریه سروش این است ادعایی که کرده که معارف دینی وابسته به معارف بشری است یک ادعای بی‌دلیل است. اگر چند جایی این‌طور شد نمی‌توانی با استقرای ناقص این نظریه را مطرح کنی. شما نمی‌توانی در یک مدرسه از سه دانش‌آموز معدلشان را بپرسید و اگر گفتند معدل ما ۱۷ است پس شما نتیجه بگیرید کل بچه‌های مدرسه معدلشان ۱۷ است. پس نمی‌توانید استقرای ناقص کنید و باید استقرای تام کنید. آیا این که خدا واحد است قل هو الله احد.... سوره توحید که صفاتی را به خدا نسبت می‌دهد آیا این معارف بشری که ما از این آیه درک می‌کنیم آیا با تغییرات در فهم بشر فهم ما از این آیات هم تغییر می‌کند؟ قطعاً چنین چیزی نیست. ممکن است بیشتر به عمق آیات برسیم اما ظاهر تغییری نمی‌کند که روزی بگوییم من از آیه قل هو الله احد درک می‌کنم که خدا دو تاست. پس تمام معارف دینی ما وابسته به معارف بشری نیست و یک استدلالی است که صد درصد سست و غلط است.